



Taliban developments: an adaptive assessment of Taliban policies from the 1994 s to 2021

Hossein Hemmati¹

Abstract

Developments have been influenced by various factors such as the political, social and economic conditions of Afghanistan. Understanding the developments of the Taliban is essential for understanding the current situation in Afghanistan and predicting the future of this country. The purpose of this article is to answer the question, what developments have occurred in the approach and performance of the Taliban from the 1994s to 2021? Considering the past and present developments of the Taliban, the main hypothesis is that the ideology and policy of this group on various issues such as human rights, women's and girls' rights, education, foreign policy and economy has more adaptability and flexibility compared to the past and this flexibility is limited in the methods related to it and the main goal and slogans of the Taliban are still extreme. Using the qualitative research method (causal type) and various sources, this article examines the developments of the ideology, strategy, technique and policies of the Taliban from the 1994s to 2021 so that the developments of the Taliban can be revealed to some extent.

Keywords: clergy, constitutional movement, Islamic revolution

¹. PhD in Political Science, Islamic Azad University, Hamedan branch, Hamedan, Iran. H.hemmati96@gmail.com



سیر تحولات طالبان:

بررسی تطبیقی رویکرد طالبان از دهه ۱۹۹۴ تا ۲۰۲۱

حسین همتی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۶

چکیده

طالبان در طول تاریخ خود تحولات مهمی را تجربه کرده است که تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان قرار گرفته‌اند. فهم تحولات طالبان برای فهم وضعیت کنونی افغانستان و پیش‌بینی آینده آن امری ضروری است. این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که چه تحولاتی در رویکرد و عملکرد طالبان از دهه ۱۹۹۴ تا ۲۰۲۱ رخ داده است؟ که با توجه به تحولات گذشته و فعلی طالبان، فرضیه اصلی این است که ایدئولوژی و رویکرد این گروه در قبال مسائل مختلف از جمله حقوق بشر، زنان و دختران، آموزش، سیاست خارجی و اقتصاد، تطبیق‌پذیرتر و انعطاف‌پذیرتر از گذشته شده و این انعطاف‌پذیری در روش‌ها و تاکتیک‌هایش محدود است و هدف و شعارهای اصلی طالبان همچنان متحجرانه و افراطی است. این مقاله با استفاده از روش پژوهش کیفی از نوع تبیین علی و از منابع مختلف، به بررسی تحولات ایدئولوژی، استراتژی، تاکتیک و رویکردهای طالبان از دهه ۱۹۹۴ تا ۲۰۲۱ می‌پردازد. تا سیر این تحولات طالبان را تا اندازه‌ای روشن کند.

واژگان کلیدی: افغانستان، طالبان، ایدئولوژی، رویکرد، تحولات

^۱ . دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران

مقدمه

طالبان به‌عنوان یک گروه اسلام‌گرای افراطی، نقشی کلیدی در تحولات افغانستان در سه دهه گذشته ایفا کرده است. این گروه در سال ۱۹۹۴ در افغانستان ظهور کرد و در دهه ۱۹۹۰ با ایدئولوژی سخت‌گیرانه خود و تفسیر خاص خود از شریعت اسلام، افغانستان را اداره می‌کرد. پس از حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱، طالبان از قدرت برکنار شد، اما به فعالیت خود در مناطق روستایی به مبارزه مسلحانه علیه دولت افغانستان و نیروهای خارجی ادامه داد. در سال ۲۰۲۱، طالبان دوباره کنترل افغانستان را به دست گرفت.

براین اساس، پرداختن به تحولات طالبان به‌عنوان یک مسئله پیچیده و مهم در تاریخ و پرداختن به تحولات طالبان به‌عنوان یک مسئله پیچیده و مهم در تاریخ و سیاق فعلی افغانستان بسیار حیاتی است. این گروه در طول دهه‌ها نقش مهمی در تحولات افغانستان داشته و با بازگشت آن‌ها به قدرت در سال ۲۰۲۱، تأثیرات عمیقی بر زندگی مردم و سیاست‌های این کشور داشته است. درک عمیق از رویکردها، ایدئولوژی و اقدامات این گروه، ضروری است تا درک بهتری از دینامیک‌های افغانستان و نقش آن در منطقه را پیدا کنیم، ابتدا بایان پیش‌زمینه‌ی ظهور و تاریخچه‌ی طالبان، مطرح می‌شود که این گروه اسلام‌گرای افراطی چه نقشی در تحولات افغانستان ایفا کرده است، سپس، با بررسی بازگشت آن‌ها به قدرت در سال ۲۰۲۱ و در مورد تغییرات و تفاوت‌های ایدئولوژی، استراتژی و تکنیک طالبان نسبت به گذشته مطرح می‌شود.

درواقع پژوهش حاضر به دنبال فهم درستی از تحولات طالبان است نشان می‌دهد که طالبان از گذشته تا حال در برخی زمینه‌ها تغییر کرده‌اند، اما در اصول و ارزش‌های کلیدی همچنان پایبند به خود هستند، نشان می‌دهد که این تغییرات به‌نوعی نشان از تطابق با فشارهای بین‌المللی و تجربه حکومت‌داری دارند، اما برخی از چالش‌ها و تضادها همچنان باقی‌مانده‌اند. به‌طوری‌که طالبان از گذشته تا حال در برخی زمینه‌ها تغییر کرده‌اند، اما در اصول و ارزش‌های کلیدی همچنان پایبند به خود هستند. این تغییرات به‌نوعی نشان از تطابق با فشارهای بین‌المللی و تجربه حکومت‌داری دارند، اما برخی از چالش‌ها و تضادها همچنان

باقی مانده‌اند. این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد، تحولات طالبان را از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۲۱ ردیابی کرده و سعی در مقایسه‌ی رویکردهای آن‌ها در دوره‌های مختلف بر اساس نظریه گفتمان لاکلائو و موفه دارد. این چارچوب تحلیلی به درک عمیق‌تری از دینامیک‌های سیاسی و اجتماعی در افغانستان کمک می‌کند.

چارچوب نظری

بررسی سیر تحولات طالبان از منظر نظریه گفتمان لاکلائو و موفه به ما کمک می‌کند تا فرآیندها و تغییراتی که در این گروه اتفاق افتاده است را بهتر درک کنیم، از جمله گفتمان و هژمونی که طالبان از زمان تأسیس تا به امروز بر اصول اسلامی مبتنی بوده و به‌عنوان یکی از عوامل اصلی تأسیس و حفظ هژمونی طالبان در مناطقی که کنترل آن‌ها را در دست دارد، عمل کرده است. تغییرات در گفتمان طالبان نیز در پاسخ به شرایط جدید اجتماعی، سیاسی و فرهنگی رخ می‌دهد که این تغییرات می‌تواند بر هژمونی و قدرت آن‌ها تأثیر بگذارد. همچنین، گفتمان طالبان نقش مهمی در برقراری روابط بین‌المللی و تأثیر آن‌ها در جهان اسلامی و فضای بین‌المللی دارد که بررسی این تأثیرات نیز از طریق نظریه گفتمان لاکلائو و موفه می‌تواند به ما کمک کند.

نظریه گفتمان لاکلائو و موفه

الف. دال مرکزی

در نظریه گفتمان ارنستو لاکلائو و شانتال موفه، دال مرکزی عنصری کلیدی در تحلیل گفتمان و ایدئولوژی است. دال مرکزی به‌مثابه نقطه کانونی یک گفتمان عمل می‌کند و سایر دال‌ها (معانی) را به دور خود انسجام می‌بخشد.

دو مفهوم دال و مدلول نیز در نظریه لاکلائو و موفه نقش کلیدی دارند. دال‌ها اشخاص، مفاهیم عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چهارچوب‌های گفتمانی خاص بر معانی خاصی دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که ما با دیدن آن دال موردنظر برایمان معنا می‌شود (کسرایبی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۳). در این خصوص در گفتمان طالبان، دال مرکزی

"اسلام" است. این دال، سایر دال‌ها مانند جهاد، عدالت، امارت اسلامی و حجاب را به دور خود انسجام می‌بخشد و به آن‌ها معنا می‌بخشد.

ب. ضدیت غیریت

گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند هویت‌یابی یک گفتمان صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. روز را تنها در تعارض با شب می‌توان درک کرد. پس هویت روزبه شب وابسته است و برعکس هویت تمام گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود غیر است از این رو گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت سازی می‌کنند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۳۳).

در نظریه گفتمان غیریت سازی یعنی مبارزه بر سر خلق معنا؛ نزاع و تقابل در جامعه نیروی پیش‌راننده آن است و هر گفتمانی با گفتمان‌های دیگر در حال نزاع است و سعی می‌کند واقعیت را آن‌گونه که خود می‌خواهد تعریف کند مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم برجسته‌سازی «و حاشیه رانی همراه است. این دو مفهوم به اشکال مختلف در عرصه منازعات گفتمانی ظاهر می‌شوند حاشیه رانی نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب و برجسته‌سازی نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب از آن جمله است. در واقع برجسته‌سازی و حاشیه رانی شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و هژمونی یک گفتمان است. (هنری و آزر می، ۱۳۹۲: ۱۰۰-۱۰۱). بر این اساس مصادیق ضدیت غیریت در گفتمان طالبان، از تبعیض قومی، مذهبی و جنسیتی بهره می‌برد و سابقه طولانی در تبعیض قومی علیه اقلیت‌های قومی، به‌ویژه هزاره‌ها و تاجیک‌ها، دارد. آن‌ها اسلام را به‌طور سخت‌گیرانه تفسیر می‌کنند و حقوق زنان را به‌شدت محدود می‌کنند، زنان را از بسیاری از حقوق اساسی خود محروم می‌کنند.

ج مفصل‌بندی

صورت‌بندی مجموعه‌ای از کدها اشیاء، افراد مفاهیم و هستند که پیرامون یک دال کلیدی جابجایی شده و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از غیریت‌ها به دست می‌آورند مفصل‌بندی موجب تولید نظام معنایی می‌شود. هر عملی را که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود به‌نحوی که هویت این عناصر در نتیجه این عمل تعدیل و تعریف شود مفصل‌بندی

می‌نامند. کلیت ساختمان حاصل از عمل مفصل‌بندی را گفتمان می‌نامید (تاجیک، ۱۳۸۳: ۶۲). آن‌ها با برجسب‌زنی به مخالفان خود و ایجاد هراس در مردم از عنصر دشمن استفاده می‌کنند و جهاد را واجب شرعی برای برقراری حکومت اسلامی می‌دانند. طالبان مدعی می‌شوند که تنها آن‌ها می‌توانند عدالت اسلامی را در افغانستان برقرار کنند و این مفاهیم با مفصل‌بندی در گفتمان طالبان مرتبط است.

ج. هژمونی و تثبیت معنا

در تحلیل گفتمان مبارزه برای دستیابی به استیلا از طریق پروژه‌های سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار است. این بدین علت است که رفتارهای استیلاجویانه در فرایندهای سیاسی رفتارهایی محوری محسوب می‌شوند و فرایندهای سیاسی هم به‌نوبه خود برای شکل‌گیری کارکرد و انحلال گفتمان‌ها اهمیت حیاتی دارند اگر و زمانی که یک پروژه با نیروی سیاسی نقش تعیین‌کنندگی قواعد و معانی را در یک صورت‌بندی خاص به دست آورد، استیلا حاصل می‌شود (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۲۰۹-۲۰۸). اگر یک گفتمان نظام معنایی مطلوب خویش را در ذهنیت جمعی اجتماع هرچند به‌طور موقت تثبیت کند و رضایت عمومی را جلب کند آن گفتمان هژمونیک می‌شود. (laclau, mouffe, 1985.44). رفتارهای استیلاجویانه در فرآیندهای سیاسی به‌عنوان رفتارهای محوری محسوب می‌شوند و انحلال گفتمان‌ها در این فرآیندها اهمیت حیاتی دارد. استیلا اغلب شامل به‌کارگیری قدرت است و طالبان از طریق کنترل رسانه‌ها و آموزش ارزش‌های خود، از طریق ارباب و خشونت، به دنبال هژمونی و تثبیت معنا در گفتمان خود در افغانستان بوده‌اند.

ه. قدرت

گفتمان‌ها با استفاده از قدرت، خود را تثبیت می‌کنند و با رقبا مبارزه می‌کنند، افزایش دادن قدرت، نقش مهمی در بقا یا نابودی آن‌ها دارد، قدرت همه فرایندها و نیروهای اجتماعی را که جهان را می‌سازند، شامل می‌شود، همچنین بناهای هویت نیز از این قدرت بهره می‌برند، بدون قدرت، جامعه وجود ندارد ((howarth, 2000.171). براین اساس در مورد طالبان افزایش قدرت، نقش مهمی در بقا یا نابودی آن‌ها دارد؛ زیرا قدرت همه فرایندها و نیروهای اجتماعی

را که جهان را می‌سازند، شامل می‌شود. همچنین، بناهای هویت نیز از این قدرت بهره می‌برند؛ بدون قدرت، جامعه وجود ندارد.

و. برجسته‌سازی و حاشیه رانی

این دو مفهوم با مفهوم تخصم و غیریت‌سازی ارتباط دارد. در منازعات گفتمانی هر گفتمان با برجسته کردن نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب و با به حاشیه راندن نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب، سعی در کشیدن هاله‌ای از قدرت دست‌نیافتنی به اطراف خود است. برجسته‌سازی و حاشیه رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و دوام هژمونیک گفتمان است (مقدمی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳). براین اساس طالبان از برجسته‌سازی و حاشیه رانی برای ابراز مفهوم غیریت خود استفاده می‌کند. این دو مفهوم در منازعات گفتمانی طالبان ظاهر می‌شوند؛ حاشیه رانی نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب را برجسته می‌کند و برجسته‌سازی نقاط قوت و ضعف خود و رقیب را تقویت و تضعیف می‌کند.

ز. زنجیره هم ارزی و تفاوت

گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم ارزی تفاوت‌های موجود در میان عناصر را از بین می‌برند و به نوعی وحدت و انسجام میان آن‌ها کمک می‌کنند در این معنا عناصر خصلت‌های متفاوت و معناهای رقیب را از دست می‌دهند و در معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند منحل می‌شوند (حسینی زاده، ۱۳۸۸: ۳۴). براین اساس می‌توان گفت که طالبان از زنجیره‌ای از گفتمان‌ها برای حذف تفاوت‌ها در بین اعضای خود و ایجاد وحدت و انسجام استفاده می‌کنند استفاده از زنجیره هم ارزی گفتمان به طالبان کمک کرده است تا به یک نیروی قدرتمند سیاسی در افغانستان تبدیل شود. با این حال، این روش همچنین منجر به سرکوب شدید تنوع و آزادی در مناطق تحت کنترل طالبان شده است.

ح. بی‌قراری

مفهوم بی‌قراری در نظریه لاکلائو و موفه اشاره به بحران‌ها و حوادثی دارد که هژمونی گفتمان‌ها را به چالش می‌کشد. اینکه هیچ گفتمانی نمی‌تواند به طور کامل تثبیت شود و سلطه خود را برای همیشه حفظ نماید مرکز ثقل هستی‌شناسی این نظریه است. بی‌قراری و تضعیف

هژمونی گفتمان، می‌تواند به وجود سوژه‌ها و برپایی تازه‌ترین بندانگشتی‌ها کمک کند، درحالی‌که فرمانروایی گفتمان حاکم را وادار به بازسازی خود از تزلزل معناها و بی‌قراری دال‌ها می‌کند. هرچه ساختارهای تعیین‌کننده و جبرانه کمتر باشند، فضای بیشتری برای آزادی و فعالیت سوژه ایجاد خواهد شد (کسرائی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۶). گفتمان طالبان، با وعده‌های نظم و امنیت در تضاد با سرکوب و خشونت داخلی و همچنین با عدم انسجام در مواجهه با تنوع قومی و مذهبی افغانستان و نیز با تفسیر سخت‌گیرانه از اسلام و هویت‌گرایی، به سرکوب گروه‌های دیگر، از جمله زنان و اقلیت‌ها، منجر می‌شود.

ط. امکانیت

بحث امکانیت در قلمرو گفتمان به مواقعی اطلاق می‌شود که هم تمامیت و قطعیت را نفی می‌کند و هم تعیین‌شدگی ساختارها را مورد تأیید قرار نمی‌دهد. یک مفصل‌بندی هژمونیک گفتمانی برای مدتی جامعه را به گونه‌ای نسبی تثبیت می‌کند، اما همواره دوره‌هایی از بحران‌های ارگانیک وجود دارند که در آن‌ها مفصل‌بندی هژمونیک و گفتمان‌های مسلط تضعیف‌شده و عناصر اجتماعی به دال‌های شناور تبدیل می‌شوند و در معرض گفتمان‌های جدید قرار می‌گیرند. امکانیت گفتمان نشان می‌دهد که هیچ نیروی اجتماعی نمی‌تواند برتری هژمونیک خود را به گونه کامل و دائم تثبیت کند، بنابراین شکل‌گیری صورت‌های اجتماعی غیردائمی و در حال تحول است (داوودی، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۳). براین اساس، گفتمان طالبان به دنبال هژمونی شدن و راندن گفتمان‌های دیگر در افغانستان است که این اقدام مخاطره‌ای برای صلح و ثبات در این کشور به دنبال دارد. برای رسیدن به صلح در افغانستان، لازم است تمام طرف‌ها شرکت کنند و هژمونی طالبان بر گفتمان خشونت‌طلبانه، باید متوقف شود.

پیشینه و زمینه‌های ظهور طالبان

ظهور طالبان در تابستان ۱۹۹۴ به‌عنوان یکی از تغییرات قدرتی مهم در افغانستان مدرن محسوب می‌شود، اما این پدیده به‌صورت ناگهانی و بدون پیش‌نویس ظاهر نشده است، بلکه باید ریشه‌های آن را در تاریخ، فرهنگ و جامعه افغانستان جستجو کرد. افغانستان را می‌توان به چهار میدان قومی تقسیم کرد که شامل پشتون‌ها، هزاره‌ها، تاجیک‌ها و ازبک‌ها می‌شوند

(واعظی، ۱۳۸۱: ۱۶۴). پس از حمله شوروی به افغانستان، یک سازمان مذهبی پاکستانی به رهبری مولوی فضل الرحمن، از قوم پشتون، به امدادسانی پناهندگان افغان در پاکستان پرداخت. جوانان پشتوی افغانی در حوزه‌های علمیه این سازمان به صورت رایگان تحصیل و فراگیری قرآن و احکام اسلامی را آغاز کردند. این مدارس، با کمک‌های مالی عربستان سعودی و امارات متحده عربی و ... به سرعت گسترش یافتند. طالبان، با اعتقاد به حکومت حق الهی و انحصاری رهبری، از مدارس دینی فارغ‌التحصیل و با تعصب، به شیوه‌های خشونت‌آمیز با هر ایدئولوژی مخالف برخورد که را جهاد می‌نامند. اصول افکار طالبان به چهار دیدگاه اساسی تقسیم می‌شود: مبتنی بر شریعت اسلامی، آیین وهابیت، آموزه‌های مدرسه دیوبندیه و باورهای قومی پشتون. (احدی، ۱۳۷۷).

زمینه‌های اولیه ظهور طالبان را می‌توان در وضعیت آشفته و شرایط وخیم افغانستان در آن زمان جستجو کرد. زمانی که این گروه پا به عرصه‌ی سیاست افغانستان گذاشت، مردم از جنگ داخلی ویرانگر به ستوه آمده و خواهان تغییر و تحول بودند.

همان‌طور که احمد رشید به علل و عوامل ظهور و سقوط طالبان اشاره می‌کند، ظهور طالبان در شرایطی مساعد رخ داد: ۱- ساختار قدرت کمونیستی به طور کامل فروپاشیده بود. ۲- رهبران مجاهدین اعتبار خود را ازدست داده بودند. ۳- رهبری سنتی قبیله‌ای نیز از بین رفته بود (رشید، ۱۳۷۹: ۱۵۶).

با وجود اینکه در ظهور اولیه، طالبان تا حدودی از حمایت مردمی برخوردار بودند. مردم افغانستان از جنگ داخلی طولانی خسته شده بودند و طالبان با وعده صلح و ثبات و برقراری نظم توانستند نظر بخشی از مردم را به خود جلب کنند؛ اما این حمایت مردمی دیری نپایید. عملکرد خشن طالبان، کشتارهای بی‌رحمانه و نقض گسترده حقوق بشر، به مرور زمان باعث رویگردانی مردم از آن‌ها شد.

جدول ۱: زمینه‌های شکل‌گیری طالبان الف. عوامل داخلی

ردیف	عامل	شرح
۱	بی‌ثباتی سیاسی و جنگ داخلی	اختلافات شدید بین مجاهدین - ناکامی حکومت مجاهدین - فقدان برنامه‌های سیاسی - مداخله خارجی
۲	نظام قبیله‌ای جامعه افغانستان	- نقش قومیت و نژاد در ظهور طالبان - حمایت پشتون‌ها از طالبان
۳	فقدان امنیت	جنگ‌های داخلی و ناامنی - بی‌ثباتی حاکم در جامعه - نیاز مردم به امنیت
۴	بحران اقتصادی، فقر عمومی	عقب‌ماندگی اقتصادی - فقر و فلاکت مردم - جستجوی مردم برای نجات

ب. عوامل خارجی

ردیف	عامل	شرح
۱	زمینه‌های منطقه‌ای	- مسئله پشتونستان و خط مرزی دیورند - منافع پاکستان در افغانستان - نقش سازمان اطلاعات پاکستان (ISI) - تأثیرگذاری مدرسه دیوبند
۲	زمینه‌های فرا منطقه‌ای	رقابت‌های جهانی و جنگ سرد - سیاست‌های آمریکا و غرب - حمایت مالی و تسلیحاتی از مجاهدین - نقش عربستان سعودی و امارات

در حقیقت طالبان، نتیجه‌ای از تأثیرات داخلی و خارجی بودند. آن‌ها با ترویج اعتقاد به برتری قومی پشتون و داشتن قدرت انحصاری، همبستگی ملی را مختل کردند و توسعه فرهنگ شهروندی را مانع شدند. این ایده آل باعث بحران‌های مختلف شد و باعث دوری اقوام دیگر از نظام جمهوری شد. این وضعیت، زمینه‌ای را برای حمایت از طالبان فراهم کرد و تمرکز قدرت و منابع در دست یک قوم، ناخشنودی اقوام دیگر را افزایش داد و نظام جمهوری را

تضعیف کرد. فساد مالی و اداری همچنین باعث شد که مردم ناامید شوند و محیطی برای بازگشت طالبان فراهم شود. (سلحشور، ۲۰۲۰). نهایتاً بی‌ثباتی سیاسی و جنگ داخلی، اختلافات میان مجاهدین، ناکامی حکومت مجاهدین، فقدان برنامه‌های سیاسی و مداخلات خارجی محیط ناپایدار در افغانستان را تداوم داد. همچنین، نظام قبیله‌ای جامعه افغانستان و فقدان امنیت به‌عنوان عواملی مهم در ظهور طالبان و جستجوی مردم برای امنیت و نجات مطرح شدند. در کنار این عوامل داخلی، زمینه‌های منطقه‌ای مانند منافع پاکستان و نقش سازمان اطلاعات پاکستان و زمینه‌های فرامنطقه‌ای از جمله رقابت‌های جهانی و سیاست‌های آمریکا و غرب نیز تأثیرگذاری بر مسیر طالبان را داشتند.

سیر تحولات طالبان در سه دوره:

۱- دوره شکل‌گیری و ظهور (۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱):

برای درک بهتر منشأ ظهور طالبان باید به دوران جنگ اشغال در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ بازگردیم تنش و رقابت موجود بین دو ابرقدرت اتحاد جماهیر شوروی و طالبان در ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶، کابل را به تصرف خود درآوردند و طی ماه‌های بعد، موفق شدند بر بیش از ۹۰ درصد خاک افغانستان تسلط یابند. نام رسمی دولت افغانستان از سوی طالبان به «امارت اسلامی افغانستان» تغییر یافت (Wolfrum, 2002, 566). مخالفان، حاکمیت طالبان را نپذیرفتند و گروه‌های مختلفی از مجاهدین شامل گروه ژنرال دوستم، جمعیت اسلامی شامل گروه (ربانی، احمدشاه مسعود، عطاء نور و اسماعیل خان) در ائتلافی موسوم به «جبهه متحد اسلامی برای آزادسازی افغانستان» و یا ائتلاف شمال به مقاومت خود در برابر طالبان در ولایات پنجشیر، تخار و بدخشان ادامه دادند (Ibrahim, 2017: 947-948). به دنبال حملات تروریستی القاعده به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده آمریکا عملیات پاک‌سازی تروریست‌ها از خاک افغانستان را که با عنوان «عملیات آزادی پایدار» نام‌گذاری شده بود، در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ آغاز کرد. مبنای قانونی حمله آمریکا، قطعنامه ۱۳۶۸ مورخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ شورای امنیت بود که با پذیرش

1. Operation Enduring Freedom.

حق ذاتی دفاع مشروع فردی و دسته‌جمعی، مجوز حمله به افغانستان را به آمریکا و متحدانش داد. با حمایت نیروهای نظامی آمریکا و دولت‌های ائتلاف، جبهه اتحاد شمال توانست ولایات مختلف افغانستان را از چنگال طالبان رها کند (Bellal & et.al, 2011).

جدول ۲: ویژگی‌های دوره اول طالبان (۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱)

ویژگی‌ها	نتایج
ظهور و قدرت‌گیری	طالبان با حمایت از پاکستان و عربستان سعودی ظهور کردند و قدرت خود را در افغانستان گسترش دادند. در سال ۱۹۹۶، با تصرف کابل امارت اسلامی در افغانستان را تشکیل دادند.
قوانین سخت‌گیرانه سرکوب آزادی‌ها	طالبان آزادی‌های مدنی و حقوق بشر را به شدت سرکوب کردند و قوانین سخت‌گیرانه اسلامی را اجرا کردند. طالبان از قوانین سخت‌گیرانه بر اساس تفسیر خود از شریعت اسلامی استفاده می‌کرد که شامل ممنوعیت‌هایی برای زنان و ممنوعیت موسیقی بود.
انزوای بین‌المللی	به دلیل سرکوب آزادی‌ها و حقوق بشر، طالبان از سوی جامعه بین‌المللی به انزوا کشیده شدند و اعتراضات جهانی را برانگیختند.
حمایت از القاعده و اسامه بن‌لادن	طالبان از القاعده و اسامه بن‌لادن حمایت کرده و مخفیگاه‌ها و پایگاه‌های آن‌ها را در افغانستان فراهم کردند.
تحمیل ممنوعیت‌های مختلف بر کودکان و نوجوانان	در دوران حکومت، طالبان ممنوعیت‌های متعددی را بر کودکان و نوجوانان تحمیل کردند و آن‌ها را از حقوق اساسی محروم کردند.
سرنگونی	پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا به افغانستان حمله کرد و رژیم طالبان را سرنگون کرد.

ویژگی‌های ذکر شده در جدول فوق واکنش‌ها و تحولات مهم دوره اول حکومت طالبان را به خوبی نشان می‌دهند. این ویژگی‌ها نشان می‌دهند که حکومت طالبان در افغانستان به دلیل اعمال قوانین سخت‌گیرانه اسلامی، سرکوب حقوق بشر، حمایت از گروه‌های تروریستی

مانند القاعده و اسامه بن لادن، محدودیت‌هایی برای زنان و کودکان و ایجاد انزوا بین‌المللی، با واکنش‌های داخلی و بین‌المللی مواجه بود و در نهایت با حملات نظامی ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانانش سقوط کرد. این ویژگی‌ها به خوبی نشان می‌دهند.

۲- دوره مبارزات و مقاومت (۲۰۰۱-۲۰۲۱)

پس از سرنگونی حکومت طالبان در سال ۲۰۰۱، این گروه به‌عنوان یک گروه مسلح و مخالف دولت مرکزی افغانستان به فعالیت‌های خود ادامه داد. در این دوره، طالبان به‌عنوان یکی از گروه‌های مسلح فعال در افغانستان، مبارزات و حملات متعددی را در برابر نیروهای امنیتی و نیروهای ائتلافی ادامه داد.

طالبان پس از یک دوره فترت از زمان سرنگونی در سال ۲۰۰۱ توانست از سال ۲۰۱۱ شبکه‌های مخفی گسترده‌ای را در افغانستان ایجاد کرد و با استفاده از آن سرویس‌ها کنترل برخی مناطق دوردست را در نیز به دست آورد (Bizhan, 2017: 5). در واقع نفوذ طالبان در جامعه افغانستان و نارضایتی از عملکرد دولت که موجب کاهش کمک‌های بین‌المللی از ۲۰۱۰ به این سو شد، باعث گردید تا آمریکایی‌ها به تدریج به این نتیجه برسند که باید با طالبان وارد مذاکره شوند (Jackson, 2018: 6). در فاصله بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰، مقامات طالبان در مذاکرات خود با میانجی‌ها تصریح کردند که باید با دولت جمهوری اسلامی افغانستان به توافق صلح دست یابند. آن‌ها ادعا کردند که به دنبال انحصار قدرت بر افغانستان نیستند و حتی پذیرفتند که مخالفان و منتقدان امارت اسلامی افغانستان نمی‌توانند حذف و نادیده گرفته شوند (Osman and Gopal, 2016: 6). این مسائل باعث شدند که شورای امنیت در قطعنامه ۱۹۸۸ که در ۱۷ ژوئن ۲۰۱۱ تصویب شد، تقاضای دولت افغانستان برای تسهیل مذاکرات صلح با طالبان را بپذیرد و کمیته تحریم‌ها را به دو بخش جداگانه تقسیم کند؛ کمیته اول متمرکز بر تحریم‌های علیه گروه القاعده بود و کمیته دوم به تحریم‌های علیه افراد و نهادهای وابسته به طالبان که تهدیدی علیه صلح و امنیت افغانستان محسوب می‌شوند، تمرکز کرد (S/RES/1988, para).

در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما، تلاش‌های برقراری مذاکرات صلح بین طالبان و گروه‌های افغان آغاز شدند، اما با همه دستاوردهای سال‌های ۲۰۱۱، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ ناکام ماندند. پس از انتخاب دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا، موضوع مذاکرات صلح دوباره مطرح شد و در ۲۵ فوریه ۲۰۱۹، نمایندگان آمریکا و طالبان برای اولین بار در دوحه به مذاکرات پرداختند. در سپتامبر ۲۰۱۹، زلمی خلیل زاد اعلام کرد که توافقی میان طرفین به‌دست آمده و منتظر تصویب آن توسط ترامپ بودند. با افزایش تنش‌ها به دلیل حمله تروریستی در کابل، تصویب توافق به تعویق افتاد. مذاکرات در سپتامبر ۲۰۱۹ دوباره آغاز شد و در ۲۲ فوریه ۲۰۲۰، توافق‌نامه صلح در افغانستان بین آمریکا و طالبان امضا شد که به آزادی ۵ هزار زندانی طالبان و گفت‌وگوهای بین‌الافغانی منجر شد (سلحشور، ۲۰۲۰). جدول ذیل به‌طور خلاصه و روشن وقایع و تغییرات مهمی را که در دوره انقلابی و حکومت طالبان (۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱) مورد بحث اتفاق افتاده است نشان می‌دهد.

جدول ۳: دوره مبارزات و مقاومت (۲۰۰۱-۲۰۲۱)

موضوع	سال	رویدادها
سقوط حکومت طالبان	۲۰۰۱	حملات ۱۱ سپتامبر - حمله ایالات متحده و متحدانش - سقوط حکومت طالبان
مذاکرات صلح	۲۰۰۹ تا ۲۰۲۰	آغاز مذاکرات بین دولت افغانستان و طالبان - موانع و مخالفت‌ها - تغییر رویکرد طالبان نسبت به دولت افغانستان
فعالیت‌های نظامی و حملات طالبان	۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱	حملات به مواضع نظامی و دولتی - انفجارها و حملات انتحاری - حملات به نیروهای بین‌المللی
تغییرات در ساختار و رهبری طالبان	۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱	تغییرات در ساختار و رهبری طالبان، از جمله مرگ ملا عمر، رهبر بنیان‌گذار طالبان، انتخاب ملا محمد عمر به‌عنوان رهبر جدید و پیوستن برخی اعضای سابق طالبان به دولت افغانستان یا حمایت از مذاکرات صلح، تحولات مهمی در این گروه را نشان می‌دهد.

با این حال پس از سرنگونی، طالبان به عنوان یک جنبش شورشی در افغانستان فعالیت کرد و با تاکتیک‌های مختلف، از جمله جنگ چریکی، تروریسم و جنگ‌های متعارف، برای حفظ و گسترش قدرت خود تلاش کردند. طی این دوره، با استفاده از این تاکتیک‌ها، طالبان به تدریج توانستند قدرت و نفوذ خود را در افغانستان افزایش دهند که به آن‌ها امکان کنترل بخش‌هایی از کشور را بخصوص پس از خروج نیروهای بین‌المللی فراهم کرد.

دوره بازگشت به قدرت (۲۰۲۱ تاکنون)

طالبان پس از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان در ۱۵ آگوست ۲۰۲۱، دوباره کنترل افغانستان را به دست گرفتند. در بخش داخلی، مماشات و سیاست‌های دوپهلوی و ناصداقانه حکومت، به‌ویژه سیاست‌های حامد کرزی و مقامات دوره حاکمیت او، همچون فقر و بیکاری، موجب شرایط مناسبی برای جذب نیروها و حمایت از طالبان شد. همچنین، کشمکش قدرت و امتیاز طلبی‌ها نیز به تقویت طالبان و ضعف حکومت ملی منجر شد. در بخش خارجی، عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نقش داشتند. در تضاد منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، همچون اختلافات ارضی و مناقشات هیدروپلیتیکی، تأثیرگذار بودند. عوامل فرامنطقه‌ای شامل رقابت‌های ژئوپلیتیکی و سیاست‌های ناهماهنگ کشورهای مبارزه با تروریسم بودند، همچنین تعریف نامشخص از تروریسم و مبارزه با آن تأثیر گذاشت (عارفی، ۱۳۹۸: ۱۷۱)

بازگشت طالبان به قدرت در اوت ۲۰۲۱، با تحولات سریع و چشمگیری همراه بود، این حوادث باعث فراهم شدن موقعیتی برای طالبان شد تا به راحتی قدرت را در افغانستان به دست آورده و از آن بهره ببرند. این تحولات با ترکیب عوامل چندگانه‌ای از جمله ضعف دولت محلی، خروج نیروهای آمریکایی، قدرت نظامی طالبان، فقدان اراده سیاسی برای مقابله با آن‌ها، تقسیمات قومی و مذهبی، و نقش پاکستان و آمریکا رخ داد. این تحلیل، مبتنی بر داده‌های موجود، به‌طور کلی به‌عنوان یک خلاصه از عوامل اساسی و پیچیده‌ای که در این

رویداد تأثیر داشته‌اند، عمل کرده است. در زیر، جدولی از برخی از مهم‌ترین تحولات و چالش‌های کلیدی که طالبان با آن‌ها روبرو بوده است، نشان داده شده است:

جدول ۴: عوامل داخلی و خارجی مؤثر در خیزش دوباره طالبان

سطح	عامل	توضیحات
داخلی	وابستگی قومی	طالبان از حمایت برخی اقوام خاص در افغانستان برخوردار است که به آن‌ها در جذب نیرو و پایگاه اجتماعی کمک می‌کند.
	مذهب	طالبان با استفاده از ایدئولوژی مذهبی خود، مشروعیت کسب می‌کند و به جذب نیرو می‌پردازد.
	توانایی سازگاری نظامی	طالبان با استفاده از تاکتیک‌های چریکی و انعطاف‌پذیری در میدان نبرد، توانسته است با نیروهای دولتی مقابله کند.
	شکندگی دولت مرکزی و چالش مشروعیت	ضعف و فساد در دولت افغانستان، باعث شده است که طالبان به عنوان یک آلترناتیو برای مردم مطرح شود.
	ضعف و آشفتگی در نهادهای امنیتی	ناکارآمدی و فساد در نهادهای امنیتی افغانستان، به طالبان در نفوذ به این نهادها و کسب اطلاعات و تجهیزات کمک کرده است.
منطقه‌ای	حمایت پاکستان از گروه طالبان	پاکستان از دیرباز حامی طالبان بوده و به آن‌ها پناهگاه و امکانات لجستیکی ارائه می‌دهد.
	نفوذ جمهوری اسلامی ایران	ایران نیز به دنبال نفوذ در افغانستان است و از برخی گروه‌های مخالف طالبان، از جمله جبهه مقاومت ملی، حمایت می‌کند.
	پشتیبانی رقیب منطقه‌ای هند	هند به عنوان رقیب منطقه‌ای پاکستان، از دولت افغانستان و گروه‌های مخالف طالبان حمایت می‌کند.
جهانی	نقش کشورهای آسیای میانه و خلیج فارس	این کشورها به دنبال ثبات در افغانستان هستند و از طریق کمک‌های اقتصادی و سیاسی به دولت افغانستان، سعی در مقابله با طالبان دارند.
	خروج امریکا و ائتلاف بین‌المللی از افغانستان	خروج نیروهای خارجی از افغانستان، خلأ امنیتی ایجاد کرد که طالبان از آن به نفع خود استفاده کرد.
	نقش روسیه و چین	روسیه و چین به دنبال گسترش نفوذ خود در افغانستان هستند

بررسی طالبان قدیم و جدید: ایدئولوژی، استراتژی و تاکتیک

نظریه گفتمان لاکلائو و موفه یکی از مدل‌های تحلیلی در زمینه مطالعه تغییرات ایدئولوژیک و گفتمانی است. این نظریه به‌ویژه بر روی نقش زبان و گفتمان در شکل‌گیری ایدئولوژی و قدرت تأثیرگذاری آن تمرکز دارد. طبق این نظریه، گفتمان‌ها و نوع زبان استفاده‌شده در ارتباطات، قدرت و تغییرات سیاسی و اجتماعی را تعیین می‌کنند.

بررسی تغییرات در ایدئولوژی، استراتژی و تاکتیک‌های طالبان با استفاده از نظریه گفتمان لاکلائو و موفه از طریق تغییرات در گفتمان و زبان ارتباطات عمومی آن‌ها، بررسی تغییرات در موضوعاتی از جمله اهداف ایدئولوژیک و استراتژی‌های نظامی، سیاسی و فرهنگی آن‌ها و نیز توجه به واکنش طالبان نسبت به تغییرات بین‌المللی و تحریم‌ها، می‌تواند درک بهتری از تغییرات آن‌ها را فراهم کند.

براین اساس بررسی مقایسه‌ای بین طالبان قدیم و جدید از سه زاویه اصلی، یعنی ایدئولوژی، استراتژی و تاکتیک برای شناخت بهتری از تحولاتی که طالبان در طول زمان تجربه کرده است و تأثیرات این تحولات بر ایدئولوژی، استراتژی و تاکتیک‌های آن‌ها حائز اهمیت است با توجه به تاریخچه طالبان و تحولاتی که این گروه در طول زمان تجربه کرده است که پیش‌تر به آن اشاره شد، بررسی ایدئولوژی‌هایی که هر یک از این دو نسل از طالبان پیروی می‌کنند، و با تحلیل استراتژی‌ها و تاکتیک‌هایی که این دو جریان برای دستیابی به اهداف خود به کار برده‌اند، به مقایسه آن‌ها می‌پردازیم.

ایدئولوژی

تغییرات در ایدئولوژی و عملکرد جنبش‌های ایدئولوژیک پس از رسیدن به قدرت، برای بسیاری از گروه‌ها و حزب‌ها اتفاق می‌افتد. این تغییرات می‌توانند ناشی از فشارهای خارجی، شرایط داخلی یا نیاز به تطبیق با جوامع متغیر باشند. برای جنبش‌هایی مانند طالبان نیز، تغییرات در ایدئولوژی و عملکرد پس از رسیدن به قدرت نیز صدق می‌کند است و ممکن است به منظور حفظ قدرت و تأثیر یا تطبیق با شرایط جدید انجام شوند.

ایدئولوژی طالبان بر این اصل استوار است که پس از حذف گروه‌ها و احزاب متخاصم، اسلام باید به تنها دین حاکم در جامعه تبدیل شود و قوانین جاری کشور نیز باید بر اساس شریعت اسلام (از منظر ایدئولوژی سلفی) نوشته شود (مسجدی و مینا، ۱۳۹۹).

در حقیقت طالبان مانند هر گروه ایدئولوژیک دیگر دارای مبانی متنوع اعتقادی و فکری است که در گذر زمان با اندکی فراز و فرود اما به‌طور پیوسته تداوم داشته است. به علت آنکه اصول فکری و مذهبی طالبان در عمق اعتقادات و باورها حلول کرده و در روح و سطوح سنت‌ها و سمبل‌های اجتماعی قبایل و طوایف نفوذ نموده است، تمامی رفتارها پندارها آموزه‌ها و تعاملات فردی و اجتماعی اعضای این گروه را شکل بخشیده است. شدت پایبندی و تعصبات مذهبی با ساختار بسته قبایلی و بی‌سوادی عمومی در آمیخته و یک زندگی منقبض فرهنگی - اجتماعی و فکری اعتقادی را برای طالبان به ارمغان آورده است (صفاری، ۱۳۹۵، ۱۵).

در اوایل شکل‌گیری طالبان در دهه ۱۹۹۰، ایدئولوژی آن‌ها بر پایه تفسیر سخت‌گیرانه از اسلام سنی و مخالفت با مدرنیته بنا شد، هژمونی گفتمان آن زمان بر مفاهیمی مانند «جهاد»، «امارت اسلامی» و «طرد غرب» استوار بود. ممنوعیت تحصیل دختران در آن دوره نیز به دلیل تفسیری از اسلام بود که زنان را به نقش‌های سنتی در خانه محدود می‌کرد و تحصیل را برای آن‌ها غیر ضروری اعلام می‌کرد. طالبان برای توجیه این ممنوعیت، به چند دلیل ایدئولوژیک اشاره می‌کرد، اولاً اینکه معتقد بودند اسلام حضور دختران در مدارس را مجاز نمی‌داند و به احادیث و روایاتی استناد می‌کردند که بر نقش سنتی زنان در خانه تأکید دارد. دلیل دوم آن‌ها نگرانی از اختلاط بین دختران و پسران بود که ممکن بود به فساد اخلاقی در جامعه منجر شود و دلیل سوم آن‌ها مدعی بودند که قادر به تأمین امنیت دختران در مسیر رفت و آمد به مدرسه نیستند.

هفته‌ها پس از به دست آوردن قدرت در سال ۲۰۲۱، طالبان دستور بازگشایی مدارس متوسطه برای پسران را صادر و تحصیل دختران در آن سطح را ممنوع اعلام کردند، با این حال، پس از مدتی، با حضور برخی از دختران در مدارس، طالبان مسیر خود را تغییر داده و اعلام کردند

که مدارس دخترانه همچنان بسته خواهند ماند. اختلافات بین طالبان نشان‌دهنده تنش‌های بالقوه بر اساس خطوط نسلی، جغرافیایی و سیاسی هستند و نفوذ بیشتر رهبران سنتی گروه به سمت «عمل‌گرایان» نشان از اهرم‌های فشار محدودی بر تصمیمات طالبان دارد (Thomas, 2022: 1-2).

در جای دیگر مولوی احمد تقی، سخنگوی وزارت تحصیلات عالی، تأکید کرد که زنان می‌توانند هم‌زمان با رعایت الزامات طالبان برای جداسازی جنسیتی، به تحصیل خود ادامه دهند که نشانه تعهد این گروه به آموزش زنان است. او افزود: "من دختر دارم و می‌خواهم دخترانم در مدارس دینی و مدرن تحصیل کنند" من خوش‌بین هستم مدارس برای همیشه تعطیل نخواهند بود (Graham-Harrison, 2022).

طالبان پس از تصرف شهر مزار شریف در مردادماه سال ۱۳۷۷ دستور قتل عام وسیع شیعیان را صادر کرده و نظامیان طالبان گروه شیعیان را به‌عنوان رافضی " و "کافر" به قتل رساندند. (عارفی، ۱۳۹۸: ۲۰۶) طالبان در دوران حکومت خود در دهه ۱۹۹۰، به ایدئولوژی قوی ضد شیعی مشهور بود و این مسئله در آزار و شکنجه سیستماتیک بخصوص به زندانیان شیعه هزاره منجر شد. حملات خشونت‌آمیز علیه هزاره‌ها حتی پس از بیرون راندن طالبان از کابل ادامه داشت و هزاره‌ها هدف قرار می‌گرفتند، از جمله در مسیر بامیان به کابل که مسافران هزاره اغلب از اتوبوس‌ها بیرون کشیده و کشته می‌شدند. (Amiri, Stancati, 2021: 2).

در بیانیه ملا هب‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، به مناسبت عید فطر سال ۱۴۰۱، اشاره‌ای به "ایجاد یک حکومت اسلامی قوی و فراگیر" شده است که در آن "همه اقوام و مذاهب" افغانستان سهم داشته باشند. این موضوع، بحث‌هایی را پیرامون ایدئولوژی طالبان به وجود آورده است (خبرگزاری ایسنا، ۱۴۰۱). در واقع این بیانیه، نویدبخش "ایجاد یک حکومت اسلامی قوی و فراگیر" با مشارکت "همه اقوام و مذاهب" افغانستان بود. این امر، سؤالاتی را پیرامون ماهیت تحولات ایدئولوژیک طالبان برانگیخته است. در این راستا، جدول ذیل به بررسی دلایل و مصادیق این تعدیلات می‌پردازد:

جدول ۵: دلایل و مصادیق این تعدیلات ایدئولوژی طالبان

تفسیر	مصادیق تعدیل ایدئولوژی	دلایل تعدیل ایدئولوژی
طالبان به دنبال تطبیق با انتظارات مردم برای حفظ پایداری	تأسیس دولت دوم طالبان با وعده‌های صلح و توسعه، عفو عمومی افراد مرتبط با دولت سابق تلاش	نیاز به جلب حمایت مردم افغانستان برای حفظ قدرت
تغییر ایدئولوژی طالبان به سمت تطبیق با استانداردهای جهانی	اعلام آمادگی برای احترام حقوق زنان و اقلیت‌ها	فشار جامعه بین‌المللی برای رعایت حقوق بشر
- اجتناب از تفسیر سخت‌گیرانه شریعت در برخی موارد، تعدیل شیعه ستیزی	آن‌ها می‌دانند که تفسیر سخت‌گیرانه از شریعت و نقض حقوق بشر می‌تواند به انزوای آن‌ها و سقوط حکومتشان منجر شود.	تجربه حکومت قبلی
تغییر در اولویت‌های طالبان به سمت موازنه بین اقتصاد و ایدئولوژی	اعلام تعهد به توسعه اقتصادی و رفع فقر	توسعه اقتصادی و مواجهه با فشارهای اقتصادی
تغییر استراتژی طالبان به سمت همکاری بین‌المللی به‌جای مقاومت	اعلام آمادگی برای مذاکره و همکاری با جامعه بین‌المللی	تحلیل تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی
تغییر در رفتار طالبان به سمت پذیرش تعامل بین‌المللی	ابراز آمادگی برای تعامل با جوامع بین‌المللی و دیپلماسی	نیاز به شناخت و تأیید جهانی

به طور روشن طالبان تلاش کرده ایران را از عدم تکرار رفتار گذشته‌شان مطمئن کند، از جمله با اجازه دادن به شیعیان برای برگزاری مراسم عزاداری عاشورا در افغانستان و اظهارات صریح سخنگوی طالبان که این گروه هیچ تبعیضی علیه مردم شیعه ندارد و آن‌ها می‌توانند به صورت مسالمت‌آمیز در افغانستان زندگی کنند و در بازسازی و توسعه کشور کمک کنند (Philipose, 2021: 2). در تحلیل مبانی فکری طالبان، خشونت و تندروی آن‌ها در برابر تکنولوژی و اختراعات جدید بشری، نتیجه دیدگاه طالبان به جهانی‌سازی آمریکا و فرهنگ غربی است. در نظر آن‌ها، این مظاهر تکنولوژی مبتنی بر اندیشه و فرهنگ غربی، به خطر ارزش‌ها و استقلال اجتماعی تلقی می‌شوند، به خصوص در قالب تحت تأثیر قرار گرفته زنان در جامعه. طالبان همچنین معتقدند که کشورهای پیشرفته با برنامه‌هایی که اخلاق جوانان مسلمان را از راه کشیبارهای انحرافی متحول می‌کنند، به تهدید اخلاقی پاسخ دهند (مژده، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

با این حال بر اساس نظریه گفتمان لاکلائو و موفه تعدیل ایدئولوژی زمانی رخ می‌دهد که گفتمان مسلط مورد چالش قرار گرفته و مفاهیم و گزاره‌های جدیدی به عرصه گفتمان وارد می‌شوند. این چالش می‌تواند از طریق مختلف عوامل، مانند ظهور جنبش‌های اجتماعی، تغییرات اقتصادی یا سیاسی، یا تحولات فرهنگی، صورت گیرد؛ اما به روشنی می‌توان گفت که با وجود برخی تغییرات ظاهری، ایدئولوژی طالبان همچنان دستخوش تغییر نشده است. در شرایط فعلی، طالبان به دلیل تنگناهای سیاسی، رفتاری محتاطانه‌تر در پیش گرفته است.

استراتژی

استراتژی مرتبط باهدف بلندمدت و کلان طالبان است. این شامل اهداف مانند تصرف و کنترل قلمروهای خاص در افغانستان، برقراری یک دولت اسلامی با تفسیری خاص از اسلام و تأثیرگذاری در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی است.

به نظر کریستین برگ هارپ و یکن، جامعه‌شناس و رئیس «انستیتو پژوهش صلح اسلو» طالبان دارای ساختاری سلسله مراتبی با رهبری متمرکز هستند. وی معتقد است که استراتژی طالبان

ترکیبی از تاکتیک‌های نظامی سیال و قابل انطباق با اهداف سیاسی مشخص است و تاکنون طالبان در پیشبرد اهداف خود تا حد زیادی موفق بوده‌اند (دومینگز، ۱۳۹۲).

استراتژی طالبان شامل تمرکز بر به دست آوردن قدرت سیاسی و نظامی در افغانستان از طریق جنگ نظامی و ایجاد یک دولت اسلامی بر پایه ایدئولوژی خود است. در اینجا، برخی از جوانب مرتبط با این استراتژی برای برقراری امارت اسلامی تحلیل می‌شود.

۱- برقراری امارت اسلامی:

برقراری امارت اسلامی از اهداف بلندمدت و کلان طالبان است. آن‌ها از این امارت برای اجرای قوانین شرعی اسلام و برپایی یک دولت متمرکز بر پایه اصول اسلامی به عنوان نظام سیاسی استفاده می‌کنند.

رویکرد هنجاری طالبان به حکومت و سیاست آنان را به شعار بازگشت به الگوی تاریخی حکومت اسلامی به عنوان یک امر آرمانی و مطلوب بازمی‌گرداند. الگویی که از آن با عنوان امارت اسلامی افغانستان یاد می‌شود این الگوی آرمانی طالبان ضمن آنکه در تناقض جدی و آشکار با مقتضیات جدید زمانه قرار دارد و برای جامعه جهانی، منطقه و مردم افغانستان غیرقابل قبول است، از جانب دیگر حتی فاقد پشتوانه منطقی دینی است. از منظر دینی نیز تفسیر هنجاری طالبان از مدل حکومت اسلامی با دیدگاه اندیشمندان مسلمان در عصر حاضر سازگاری ندارد (سجادی، ۱۳۹۹: ۱۰).

به هر حال امارت اسلامی، هدف اصلی طالبان بوده و هست، این موضوع در اسناد و اظهارات رسمی آن‌ها به وضوح آمده است. طالبان اعتقاد دارند که امارت اسلامی تنها نظام سیاسی مشروع در افغانستان است و برقراری آن را وظیفه شرعی خود می‌دانند؛ اما در مورد جزئیات دقیق امارت اسلامی که طالبان تصور می‌کنند، ابهامات و تناقضاتی وجود دارد، طالبان تاکنون هیچ برنامه مشخصی برای نحوه اداره کشور تحت حاکمیت امارت اسلامی ارائه نکرده‌اند.

۲- دفع نفوذ خارجی:

طالبان در کنار باورهای جهادی قدرت نظامی خود را از قومیت پشتون هم به لحاظ سربازگیری و نیروی انسانی و هم پایگاه عملیاتی دریافت می‌کنند. به عبارتی، ترکیبی از برداشت سخت‌گیرانه طالبان و سنت‌های قومی سخت‌گیرانه قبایل پشتون تحت عنوان پشتون والی عاملی مهم و تعیین‌کننده در تقویت طالبان و جلوگیری از شکست نظامی قطعی آن‌هاست. طالب افغان در این خصوص دو ادعای روشن دارد ۱- علیه قدرت اشغالگر خارجی جهاد می‌کند؛ ۲- برای بازگشت قدرت پشتون در کابل می‌جنگد (درج، ۱۴۰۱).

دکتر بشیریه در این باره می‌گوید: اسلام در طول قرن ۲۱ در بسیاری از کشورها در واکنش به مدرنیسم و لیبرالیسم غربی، گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیک پیدا کرد و در بسیاری از موارد در قالب جنبش‌های سیاسی به مرام و ایدئولوژی سیاسی تبدیل شد. در واقع رفاه جوامع غربی و استثمار درازمدت، نفرت و دشمنی با غرب را در دیدگاه طالبان توجیه می‌کند و این ایدئولوژی سنت‌گرا و ضد غربی برای بیان نهایت دشمنی و کینه‌توزی خود با امپریالیسم غربی به خشونت و اعمال تروریستی متوسل می‌شود (سیمبر و خاوری، ۱۳۸۵).

درواقع طالبان اعتقاد دارند که یکی از اهداف اساسی برای برقراری امارت اسلامی، دفع نفوذ خارجی در افغانستان است. آن‌ها معتقدند که حضور نظامی خارجی‌ها در افغانستان باعث تضعیف استقلال و سرکوب مردم می‌شود و باید از بین برود.

۳- اعمال قوانین شرعی اسلام:

یکی از ویژگی‌های امارت اسلامی طالبان، اعمال قوانین شرعی اسلام است. آن‌ها قصد دارند قوانینی که بر اساس تفسیر خاصی از شریعت اسلامی تدوین شده‌اند را اجرا کنند و در سطح دولتی به اجرای آن‌ها پردازند. مع الوصف تحولات افغانستان در حال حاضر بسیار سیال است و پیش‌بینی دقیق آینده دشوار است. موفقیت طالبان در گروه تعهد این گروه به صلح، حقوق بشر و عدالت اجتماعی است. جامعه جهانی باید در بازسازی افغانستان و کمک به مردم این کشور نقش آفرینی کند.

طی سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۲۱، طالبان از ابزارهای متنوعی برای پیشبرد استراتژی خود استفاده کرد. این ابزارها شامل حملات نظامی، مذاکرات سیاسی، فعالیت‌های اقتصادی مانند قاچاق

مواد مخدر برای تأمین هزینه و ارائه خدمات اجتماعی و اعمال قواعد و مقررات در مناطق تحت کنترلشان بودند.

جدول ۶: ابزارهای استراتژی طالبان برای رسیدن به اهداف

دوره سوم (۲۰۲۱ تاکنون)	دوره دوم (۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱)	دوره اول (۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱)	ابزار
مذاکرات صلح و دیپلماسی	مخالفت مسلحانه با دولت	قدرت نظامی و کنترل اراضی	تمرکز
کاهش خشونت	حملات محدودتر	استفاده گسترده از خشونت	خشونت
تعامل با برخی کشورها	تلاش برای کسب مشروعیت	انزوا و عدم به رسمیت شناختن	روابط با جامعه جهانی
وعده احترام به حقوق بشر و اقلیت‌ها	وعده اصلاحات	سخت‌گیرانه و محدودکننده	سیاست‌های داخلی

براین اساس استراتژی طالبان در طول زمان از زور به فعالیت‌های چریکی و سپس مذاکرات برای رسیدن به قدرت متوسل شده است. این تغییرات باهدف تقویت تأثیرگذاری طالبان در افغانستان و جلب حمایت بین‌المللی اتفاق افتاده‌اند.

تاکتیک

تاکتیک‌ها، ابزارهایی برای پیشبرد استراتژی هستند، حتی اگر با آن کاملاً همخوانی نداشته باشند. تاکتیک‌های طالبان، شامل اقدامات نظامی، سیاسی و اجتماعی است که به سوی اهداف استراتژیکشان هدایت می‌شوند، ممکن است با اهداف استراتژیک آن‌ها هماهنگی کاملی نداشته باشند، بنابراین، برای درک کامل استراتژی طالبان، باید به اظهارات عمومی آن‌ها، اقدامات در میدان و زمینه سیاسی و اجتماعی که در آن فعالیت می‌کنند، توجه کرد. از زمان ظهور خود در سال ۱۹۹۴، تاکتیک‌های خود را به‌طور قابل‌توجهی تکامل داده‌اند. این

تحولات در پاسخ به عوامل مختلفی از جمله شرایط سیاسی و امنیتی افغانستان، فشارهای بین‌المللی و ایدئولوژی خود طالبان رخ داده است.

پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱، افغانستان بر اساس ارزش‌های دموکراتیک از جمله آزادی بیان، حقوق بشر و حقوق زنان شکل گرفت. طالبان از این ارزش‌ها برای پیشبرد اهداف خود از جمله توجیه جنایات و به چالش کشیدن مشروعیت نیروهای خارجی استفاده ابزاری کردند. طالبان با استفاده از تاکتیک‌هایی مانند مین‌های زمینی، حملات تروریستی و جنگ چریکی، به حضور خود در افغانستان ادامه دادند. این حملات منجر به تلفات جانی و نگرانی‌های امنیتی جدی شد. (دولتیار، ۱۳۹۹: ۱۰).

طالبان در سال ۲۰۱۸ برای امتیازدهی کمتر به آمریکا، روابط خود با ایران را گرم‌تر کردند. مذاکرات بین ایران و طالبان شامل درخواست‌هایی مانند حقه‌بهره‌مندی، دولت فراگیر، حقوق شیعیان، زبان فارسی، عدم پناهگاه شدن برای دشمنان ایران و مقابله با داعش بود. طالبان تاکنون از تشکیل دولت فراگیر خودداری کرده و اقلیت‌ها را در قدرت مشارکت نداده‌اند. اکثر مقامات کابینه طالبان پشتون یا نزدیک به پاکستان هستند و برخی از آن‌ها ضد ایرانی هستند. (Bel n Soage, 2202: 2). رفتار طالبان نشان می‌دهد این گروه هنوز مثل گذشته یک گروه ناسیونالیست با تحمل صفر نسبت به گروه‌های مذهبی و قومی در افغانستان است (Kousary & Hansen, 2022: 1).

می‌توان گفت طالبان، با سفر به کشورهای مختلف از جمله چین و روسیه و دیدار با مقامات، هم‌زمان از دو مسیر سیاسی و نظامی برای رسیدن به قدرت استفاده کردند تا تصویری میانه‌روتر از خود نشان دهند (باقری دولت‌آبادی، ۱۴۰۰: ۱۱۵).

جدول ۷: تغییرات تاکتیک طالبان جدید نسبت به طالبان قدیم

موضوع	طالبان قدیم (1996-2001)	طالبان جدید 2021 تا کنون	تحلیل
تعامل با جامعه جهانی	انزوا و عدم تعامل	تلاش برای به رسمیت شناخته شدن و کسب مشروعیت	تغییر تاکتیک
حقوق زنان	محدودیت‌های شدید	وعده‌هایی برای بهبود وضعیت	تغییر تاکتیک
آموزش دختران	ممنوعیت کامل	اجازه تحصیل در مقطع ابتدایی	تغییر تاکتیک
آزادی بیان و اجتماعات	محدودیت‌های شدید	محدودیت‌ها تا حدی کاهش یافته	تغییر تاکتیک
حقوق بشر	نقض گسترده	وعده‌هایی برای بهبود وضعیت	تغییر تاکتیک
استفاده از رسانه‌ها	ممنوعیت تقریبی	استفاده از رسانه‌ها برای تبلیغات	تغییر تاکتیک
روابط با کشورهای منطقه	روابط محدود	تلاش برای گسترش روابط	تغییر تاکتیک
ساختار دولت	شورای رهبری	تشکیل کابینه	تغییر تاکتیک

براین اساس، موارد ذکر شده تلاش‌های طالبان برای نشان دادن تصویری میانه‌روتر از خود پس از به دست گرفتن قدرت در سال ۲۰۲۱ را برجسته می‌کند. این تلاش‌ها شامل ادعای حمایت از برابری برای همه اقوام و مذاهب، اعلام حمایت از حقوق بشر از جمله آزادی مذهب و خودداری از حملات به اماکن مذهبی شیعیان می‌شود، هدف این اقدامات جلب پذیرش و تشویق جامعه بین‌المللی بوده است.

سیر تحولات طالبان نقش مهمی در نمایان‌سازی رهبران و شخصیت‌های کلیدی این گروه دارد، اما تضاد با نیروها و گروه‌های مختلف، از جمله دولت افغانستان و نیروهای خارجی، تنش‌ها در سیر تحولات طالبان را ایجاد کرده‌اند. قدرت طالبان نشان‌دهنده تأثیرگذاری آن‌ها بر معانی و ارزش‌های جامعه است که با استفاده از قدرت نظامی، سیاسی و فرهنگی خود، به‌عنوان یکی از نهادهای مهم و تأثیرگذار در افغانستان معرفی شده‌اند. طالبان به برجسته‌سازی ایده‌های خود، به‌ویژه اجرای شریعت اسلامی، تأکید می‌کنند، در حالی که افراد و گروه‌های مخالف، به‌ویژه اقلیت‌ها و زنان را در حاشیه و نادیده گرفته‌اند.

آینده‌پژوهی رابطه ایران و طالبان با توجه به سیر تحولات طالبان از ۱۹۹۴ تا ۲۰۲۱

آینده‌پژوهی رابطه ایران و طالبان به دلیل ویژگی‌های پیچیده‌ای که در هر دو طرف وجود دارد، امری چالش‌برانگیز است. طالبان به عنوان یک نهاد سیاسی و نظامی، همواره در تغییر و تحول بوده و از تاکتیک‌های مختلف برای پیشبرد اهدافش استفاده می‌کند. این تغییرات و ابهامات در سیاست‌ها و رفتارها، تأثیرگذاری مستقیمی بر روابط با ایران داشته‌اند. برای پیش‌بینی روند روابط ایران و طالبان، به چندین عامل باید توجه کرد.

اولین عامل، تغییرات در نگرش و سیاست طالبان است که می‌تواند به طور مستقیم بر روابط با ایران اثر بگذارد. همچنین، تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز باید در نظر گرفته شود که می‌تواند بر روند تغییرات در طالبان و روابط آن با ایران تأثیرگذار باشد.

عوامل داخلی افغانستان همچنین نقش مهمی در شکل‌گیری روابط ایران و طالبان دارند، به ویژه وضعیت امنیتی و سیاسی در این کشور. همچنین، تحولات اقتصادی و اجتماعی در افغانستان می‌تواند به طور قابل توجهی بر روابط ایران و طالبان تأثیر بگذارد، به عنوان مثال وضعیت اقتصادی افغانستان و تأثیر آن بر قابلیت تأمین نیازهای اقتصادی طالبان. بنابراین، پیش‌بینی روند روابط بین ایران و طالبان نیازمند تحلیل دقیق‌تر و پایدار در طولانی‌مدت است، زیرا آینده روابط ایران و طالبان به دلیل ماهیت پیچیده و سیال هر دو طرف، به طور قطع قابل پیش‌بینی نیست.

با در نظر گرفتن متغیرهای کلیدی ذکر شده در پرسش، می‌توان سناریوهای احتمالی را ترسیم کرد. جدول ذیل به عنوان یک ابزار مفید برای مقایسه این سناریوها و تحلیل آن‌ها می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

جدول ۸: سناریوهای آینده روابط ایران و طالبان

سناریو	عوامل مؤثر	موانع احتمالی	پیامدها
همکاری محتاطانه	تمایل طالبان به کسب مشروعیت بین‌المللی و جذب کمک‌های اقتصادی - نیاز ایران به ثبات در مرزهای شرقی خود و جلوگیری از نفوذ گروه‌های تروریستی - ضرورت همکاری دو طرف برای حل معضلات مشترک مانند قاچاق مواد مخدر و مهاجرت غیرقانونی	اختلافات ایدئولوژیک و دیدگاه‌های متفاوت در مورد مسائلی مانند حقوق زنان و اقلیت‌ها - نگرانی‌های امنیتی ایران در مورد حضور احتمالی گروه‌های تروریستی در خاک افغانستان - رقابت منطقه‌ای بین ایران و سایر بازیگران منطقه‌ای، مانند عربستان سعودی و پاکستان	افزایش تجارت و همکاری‌های اقتصادی بین دو کشور - بهبود امنیت مرزهای مشترک - مقابله مؤثرتر با قاچاق مواد مخدر و مهاجرت غیرقانونی
تنش و درگیری	تداوم اختلافات ایدئولوژیک و عدم تمایل طرفین به مصالحه - افزایش نفوذ گروه‌های تروریستی در خاک افغانستان و حمایت احتمالی طالبان از آنها - تحولات منطقه‌ای که منجر به تشدید رقابت بین ایران و سایر بازیگران می‌شود	- هزینه‌های بالای جنگ و پیامدهای منفی آن برای ثبات و امنیت هر دو کشور - فشارهای بین‌المللی برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات - منافع مشترک اقتصادی که می‌تواند طرفین را به سمت مذاکره سوق دهد	بی‌ثباتی در منطقه و تشدید ناامنی - افزایش فعالیت گروه‌های تروریستی - وخیم‌تر شدن روابط ایران با جامعه بین‌المللی
بی‌تفاوتی و عدم تعامل	تمرکز ایران بر مسائل داخلی خود، مانند برنامه هسته‌ای و چالش‌های اقتصادی - عدم تمایل طالبان به رسمیت شناختن کامل دولت ایران و تداوم روابط با کشورهای غربی - کمبود منابع و فقدان زمینه‌های مشترک برای همکاری	- از دست دادن فرصت‌های همکاری در زمینه‌های مختلف مانند تجارت، مبارزه با مواد مخدر، و مدیریت منابع آب - افزایش بی‌ثباتی در منطقه و تقویت گروه‌های تروریستی - انزوای بیشتر افغانستان در عرصه بین‌المللی	انزوای بیشتر افغانستان: افزایش بی‌ثباتی در منطقه: از دست دادن فرصت‌های همکاری

نتیجه‌گیری

در بررسی‌های صورت گرفته در این مقاله، مشخص شد که طالبان در طول دوره زمانی از دهه ۱۹۹۴ تا ۲۰۲۱ تحولات چشمگیری را تجربه کرده‌اند. این تحولات شامل تغییرات در گفتمان، نقش‌های اجتماعی، استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها بوده است. از سویی، طالبان در سال‌های اخیر تلاش داشته‌اند با استفاده از ابزارهای مدرن، مانند رسانه‌ها و مذاکرات، با دنیای جدید تطابق یابند؛ اما این مدرنیسم به روش‌ها و تاکتیک‌هایش محدود است و هدف و شعارهای اصلی طالبان همچنان متحجرانه و افراطی است. از نظر ایدئولوژی، طالبان از یک جنبش اسلام‌گرای افراطی به سمت یک رویکرد متعادل‌تر و تعدیل‌شده حرکت کرده‌اند. در زمینه سیاسی، آن‌ها قدرت را در دهه ۱۹۹۰ به دست گرفته و پس از سرنگونی، به یک جنبش شورشی تبدیل شده و سپس در سال ۲۰۲۱ دوباره به قدرت رسیده‌اند. طالبان از نظر قدرت نظامی توانمندتر شده و از تاکتیک‌های گوناگون استفاده می‌کنند. از جانب اجتماعی، آن‌ها نفوذ خود را در جامعه افغانستان گسترش داده‌اند و با ارائه خدمات و آموزش‌های مختلف، حمایت مردم را جلب کرده‌اند. استفاده از نظریه گفتمان لاکلائو و موفه نشان می‌دهد که تحولات طالبان از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۲۱ نه تنها در زمینه گفتمان، بلکه در نقش‌های اجتماعی و تعامل با محیط اطراف نیز رخ داده است. به‌طور کلی، تحولات طالبان در طول این دوران تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان بوده است که برای فهم بهتر وضعیت فعلی و آینده افغانستان حائز اهمیت است. طالبان در این دوران جدید بعد از قدرت گرفتن دوباره به یک انعطاف‌پذیری بیشتر نسبت به دهه ۱۹۹۰ رسیده‌اند و رویکرد آن‌ها در قبال مسائل مختلف، از جمله زنان و دختران، آموزش، حقوق بشر، سیاست خارجی و اقتصاد، تغییر کرده است. این تحولات برای فهم بهتر وضعیت فعلی و آینده افغانستان حائز اهمیت است و نیازمند توجه و تحقیقات بیشتری است.

منابع

- احدی، انور الحق، (۱۳۷۷)، عربستان سعودی، ایران و جنگ در افغانستان، افغانستان طالبان و سیاست‌های جهانی، ترجمه عبدالغفار محقق، انتشارات ترانه، مشهد.
- باقری دولت‌آبادی، علی، (۱۴۰۰)، علل فروپاشی سریع ارتش افغانستان در برابر حملات طالبان، نشریه: سیاست دفاعی، دوره ۳۰، شماره ۱۱۶.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۳). گفتمان، پادگفتمان و سیاست، نشر موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- حسینی زاده، سید محمدعلی، (۱۳۸۸). نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی. فصلنامه علوم سیاسی، ۲۸، ۱۸۱-۲۱.
- خبرگزاری ایسنا. (۱۴۰۳، ۱۸ فروردین). پیام رهبر طالبان افغانستان به مناسبت عید فطر. قابل دسترس در سایت: <https://www.isna.ir/news/1403011808902>
- داوودی، علی اصغر، (۱۳۸۹)، نظریه گفتمان و علوم سیاسی، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۸.
- درج، حمید. (۱۴۰۱). سیاست خارجی آمریکا در قبال افغانستان و مسئله قدرت‌یابی دوباره طالبان سیاست دفاعی، دوره ۳۲، شماره ۱۲۴، شماره پیاپی ۳، ۶۷-۹۹.
- دولتیار، احمدخان. (۲۰۲۰). عوامل بازگشت طالبان به قدرت و آینده افغانستان. مرکز پژوهش‌های بحران و سیاست آنقره.
- دومینگز، گابریل. (۱۳۹۲). طالبان؛ تغییر تاکتیک و تثبیت اهداف. [مصاحبه با کریستین برگ هارپ ویکن]. دویچه وله. قابل دسترس در سایت: <https://www.dw.com/en/top-stories/s-9097>
- رشید، احمد. (۱۳۷۹)، طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسدالله شفاپی و صادق باقری، انتشارات دانش هستی، چاپ اول.
- سجادی، عبدالقیوم، (۱۳۹۹)، الگوهای حل منازعه و الگوی کارآمد در افغانستان، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه خاتم‌النبین (ص)، پاییز، سال چهارم، شماره نهم.

سلحشور، خلیل، چند دهه حضور طالبان در افغانستان؛ از سقوط تا ظهور مجدد، ۱۵.۰۹.۲۰۲۰، گزارش تحقیقی خبرگزاری گزاری آنا تولی. قابل دسترسی در سایت:

<https://www.aa.com.tr/fa/1972644>

سلطانی، علی اصغر، (۱۳۸۴)، قدرت، گفتمان و زبان، تهران، نشر نی.

سیمبر، رضا و خاوری، عبدالله. (۱۴۰۲). ریشه‌های اندیشه سیاسی و مذهبی طالبان افغانستان (۱۹۹۶-۲۰۰۱). پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل،

صفاری، غلامعلی. (۱۳۹۵). طالبان. موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور. (ویراست به قلم رضا قاسمی زمانی).

عارفی، محمدناصر. (۱۳۹۹). عوامل و زمینه‌های ظهور دوباره طالبان. اندیشه معاصر، ۵(۱۸)، زمستان، ۱۵۳-۱۷۳.

کسرای، محمد سالار، پوزش شیرازی، علی. (۱۳۸۸). نظریه گفتمان لاکلاو و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی. فصلنامه سیاست، ۳۹(۳).

مارش، دیوید، استوکر، جری، (۱۳۷۸). روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه: امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مژده، وحید. (۱۳۸۱). افغانستان و ۵ سال سلطه طالبان. تهران: نی.

مسجدی، فاطمه و مینا، بابک. (۱۳۹۹). ریشه‌های فکری طالبان و القاعده (مصاحبه با احمد الرحم).

آسو. <https://www.aasoo.org/fa/articles/2915>

مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰). نظریه تحلیل گفتمان لاکلاو و موف و نقد آن، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم بهار، شماره ۲ (پیاپی ۶)

واعظی، حمزه، (۱۳۸۱) افغانستان و سازهای ناقص هویت ملی، تهران، ناشر محمدابراهیم شریعتی افغانستانی.

هنری، یدالله، آزرمی، علی. (۱۳۹۲). بررسی و تحلیل فرایند استقرار و انسجام یابی گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر اساس نظریه گفتمان لاکلاو و موف. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۳(۸)، ۹۵-

- Belén Soage, Ana“ ,(2022) Iran’s Shifting Policy Towards the Taliban
”,Atalayar,[http://:bitly.ws/CueF](http://bitly.ws/CueF). Wolfrum, R. (2002). The Status of the Taliban: Their Obligations and Rights under International Law, Max Planck Yearbook of United Nations Law, 6, 559-601.
- Bellal, M., & Jones, A. (2011). The rise of the Taliban in Afghanistan. Central Asian Survey, 30(3), 275-287.
- Bizhan, Nematullah(2018), Building legitimacy and state capacity in protracted fragility: The case of Afghanistan, The LSE-Oxford Commission on State Fragility, Growth and Development.
- Graham-Harrison, Emma, (2022), “Hypocrisy or a reason for hope? The Taliban who send their girls to school”,
<https://www.theguardian.com/world/2022/aug/14/hypocrisy-or-a-reason-for-hope-the-taliban-who-send-their-girls-to-school>.
- Hansen, Christian & Kousary, Halimullah (2022), “Can Iran get along with the Taliban?”
<http://warontherocks.com/06/2022/can/iran/get/with/the/Taliban>.
- Howarth, D. R. (2000). Discourse: Concepts in the social sciences (illustrated, reprint). Open University Press
- Ibrahim, Y. (2017). The Taliban’s Islamic Emirate of Afghanistan (1996–2001): War making and State-Making as an Insurgency Strategy. Small Wars & Insurgencies. 28(6), 947–972. doi:10.1080/09592318.2017.1374598.
- Lacla, E and Mouffe ,C(1985). Recasting Marxism" in James martin, p. 140.
- Osman B. and Gopal A. (2016). Taliban Views on a Future State, Center on International Cooperation, At:
https://cic.nyu.edu/sites/default/files/taliban_future_state_final.pdf.
- Philipose, Rahel (2021), Hazara: A community historically oppressed in Afghanistans,
August 24, 2021,
<https://indianexpress.com/article/explained/explained-who-are-hazaras-of-afghanistan-taliban-7461859/>.
- Stancati, Margherita; Amiri Ehsanullah (2021), Taliban Reach Out to Shiite Hazara Minority, Seeking Unity and Iran Ties, 2 Sept 2021,

<https://www.wsj.com/articles/taliban-reach-out-to-shiite-hazara-minority-seeking-unity-and-iran-ties-11630599286>.

Thomas, Clayton, (2022), "Education for Afghan Girls Under the Taliban: Status and Issues for Congress", Congressional Research Service, IN11908.